

## برنامه شهادت حضرت رب اعلی

- ۱- مناجات شروع
- ۲- ذکر دسته جمعی (هل من مفرج) ۵ بار
- ۳- قسمتی از توفیق حضرت اعلی به محمد شاه قاجار در ماکو
- ۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۵- روز شهادت در محضر حضرت بهاء الله
- ۶- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۷- دیانت بابی در دائرة المعارف جهانی
- ۸- شعر

### تنفس

- ۹- ذکر دسته جمعی (یا نورالنور...) ۵ بار
- ۱۰- بیان مبارک حضرت باب
- ۱۱- از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء
- ۱۲- حکایت
- ۱۳- سربازخانه تبریز
- ۱۴- شرح شهادت
- ۱۵- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۱۶- زیارتنامه (ساعت ۱ بعد از ظهر)
- ۱۷- مناجات خاتمه
- ۱۸- ذکر یا الله المستغاث ۹ بار

## ۱- مناجات شروع از آثار حضرت باب

يا الهی انت ترى موقفي في وسط الجبل هذا و تشهد على صبري بانني ما اردت الا حبيك و حب من يحبك فكيف اثنى طلعة حضرتك بعد ما لا ارى وجوداً لنفسي في تلقاء مدين عزتك و لكن لما ارى حُزني في وحدتي و غُرتي اناجيك بهذا لعل بذلك تطلع على ضجيجي اُمنّاؤك و يدعوك في حقي و انت تجيبهم رحمةً و فضلاً فاشهد ان لا اله الا انت بما انت عليه من العزة و العظمة و الجلال و القدرة من دون ان يلحظ او يعلم ذلك احد من عبادك لانك كما انت عليه لن يعرفك غيرك ...

منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی ص ۸۳

## ۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

### هوالبهي

ای فرع جلیل سدره مقدسه مبارکه جمال قدم و اسم اعظم روحی لاجبائه الفدا در وقتی که در حیفاً تشریف داشتند موقعی را در جبل کرمل به کرات مرآت تعریف فرمودند که آن محل بسیار با صفا و لطافت و نضارت و نظارت است و امر فرمودند که آن محل را به هر قسم است بگیرند بسیار بسیار میل مبارک به گرفتن آن محل بود. چهار سال پیش به هر وسیله بود آن محل گرفته شد و جزئی ترتیبی داده شد و مهیا گشت. پس سفارش مخصوص به رنگون داده شد و مکاتیب متعدده مرقوم گشت و نقشهء صندوقی از رخام آن صفحات که در جمیع جهات معروف است کشیده شد و ارسال گشت و به مشقت زیاد یک پارچه منبت اتمام شد و بوسائط چندی حمل به اینجا گشت و البته در بین راه در ورود به بعضی از شهرها چه شد مسموع آن جناب گشته خلاصه با صندوقی از بهترین خشب هندوستان چندی پیش وارد گشت. و یک سال قبل از اینجا جناب آقا میرزا اسد الله را مخصوص فرستادیم تا آن که با تخت روان جسد مطهر و هیكل مقدس و عرش عظیم روحی لترتبه الفدا را از ایران با کمال توقیر و خضوع و خشوع و احترام با چند نفر احباب حمل نموده وارد ارض مقدس نمودند. حال در جبل کرمل مشغول بنیاد مقام مقدس هستیم و انشاء الله شما را نیز می‌خواهیم تا با ما در سنگ و گل کشی در آن مقام مقدس مبارک شریک و سهم گردی و اقتباس فیوضات غیر متناهیه نمائی و به این شرف اعظم موقّق گردی و هذه بشاره لا تقابلها سلطنة الملك و السموات.

فی الحقیقه چنان سرور و حبوری دست داده که وصف نتوانم زیرا آن عرش مقدس بسیار مورد اهانت اهل ظلمت شده بود الحمد لله به عون و عنایت جمال قدم چنین اسباب فراهم آمد که در نهایت عزت جمیع اسباب مهیا گشت که محلّ حیرت کلّ خواهد شد و البهآء علیک و علی افنان السدره المقدسه هناک. ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۴ ص ۶۷-۶۸

۳- قسمتی از توقیع حضرت اعلی به محمد شاه قاجار در ماکو

قسم بحقّ فرد احد که بمن عطا نفرموده حجّت خداوند آیات و علامات ظاهره را الا آنکه کلّ اطاعت نمایند امر او را ... قسم بحقّ مطلق که اگر کشف غطا شود مشاهده مینمائی کلّ را در همین دنیا در نار سخط خداوند که اشدّ و اکبر است از نار جهنّم الا من استظلّ فی ظلّ شجرةً محبّتی فانّهم هم الفائزون ... خداوند شاهد است که مرا علمی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم در سینه ستین قلب مرا مملوّ از آیات محکمه و علوم متقنه حضرت حجّة الله علیه السلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سینه امر مستور را و رکن مخزون را بشأنی که از برای احدی حجّتی باقی نماند لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة و در همان سینه رسول و کتاب بحضور آن حضرت فرستادم که آنچه لایق بساط سلطنت است در امر حجّت حقّ اقدام شود و از آنجائیکه مشیّت الله بر ظهور فتنه صمّاء دهماء عمیاء طحیاء قرار گرفته بود بحضور نرسانیده‌اند و مانع شده‌اند اشخاصی که خود را دولت خواه دانسته‌اند تا الی الآن که قریب چهار سال است که ما هو حقّه احدی بحضور معروض نداشته الآن چون اجل قریب است و امر دین است نه دنیا رشحه بحضور معروض داشته شد قسم بخداوند که اگر بدانی در عرض این چهار سال چه ها بر من گذشته است از حزب و جند حضرتت نفس را بنفّس نمیرسانی از خشیة الله الا و آنکه در مقام اطاعت امر حجّة الله بر آئی و جبر کسر آنچه واقع شده فرمائی در شیراز بودم از خبیث شقیّ حاکمش ظلمها دیدم که اگر بعضی از آنها مطلع شوی هر آینه بعدل انتقام کشی زیرا که بساط سلطنت را بظلم صرف الی یوم القیمة مورد سخط الله نمود ... مجمل قول آنچه انسان تمنا دارد از خیر دنیا و آخرت نزد من است و اگر کشف حجب شود محبوب کلّ منم و احدی مرا منکر نخواهد شد ولی این ذکر عجب نیاورد حضرتت را بلکه مؤمن موحدّ که ناظر بخداوند است ما سوی را عدم بحث می بیند و قسم بحقّ که بقدر خردلی تمنّای مال از آن حضرت ندارم و مالک شدن دنیا و آخرت را شرک محض میدانم زیرا که سزاوار نیست که موحدّ غیر را نظر نماید چه جای آنکه مالک شود او را و بیقین میدانم که ما لکم کلّ موجود و مفقود را بتملیک حیّ معبود ... در این جبل فرو مانده ام و بموقفی آمده ام که احدی از اولین مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمّل نشده فحمداً له ثمّ حمداً لاحزن لی لأنی فی رضاء مولائی و ربّی و کائی فی الفردوس متلذّذ بذکر الله الاکبر و انّ ذلک من فضل الله علیّ و الله ذو الفوز الکبیر بحق خداوند که اگر بدانی آنچه میدانم کلّ سلطنت دنیا و آخرت را میدهی بر اینکه مرا راضی نمائی در اطاعت حقّ ... و اگر قبول نفرمائی خداوند عالم کسی را مبعوث فرماید لاقامه‌امره

منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی ص ۱۷-۱۴

روز شهادت حضرت اعلیٰ جل جلاله حسب الامر مبارک جمیع زائرین و مجاورین و طائفین حول در محضر مبارک حاضر بودیم. جمالقدم و اسم اعظم بر کرسی جالس شدند و آثار حزن و اندوه از صورت منیر و جبین حضرتشان ظاهر و نمایان بود. گوئی که حزن در تمام اشیاء مشاهده می شد تا چه رسد به حاضرین که در محضر سلطان یقین بر فرش جالس بودیم. حسب الامر مناجاتهای فارسی و عربی تلاوت گردید و چند دقیقه سکوت محض حکمفرما بود. بعد همه را مرخص فرمودند.

سفینه عرفان ج ۴ ص ۲۱۸

### هوالبهی

ای عبد علی، مولای خویش را ملاحظه نما که در سبیل جمال قدم چه جانفشانی نمود و روح را به چه ارزانی مبذول فرمود. سینه چون سیناء را سپر تیر بلا کرد و هدف سهم جفا. قلب چون آفتاب را آماج رصاص و نشانگاه صد هزار گلوله پرشعله جانگداز نمود. پس من و تو چه باید نمائیم؟ حیف نباشد که ناز کنیم و خویش را به بیگانه و خویش دمساز نمائیم؟ در فکر آسودگی جان و کام دل و راحت وجدان افتیم؟ لاوالله پس باید اقلا جانی قربان نمائیم و هوی و هوس را کنار نهیم. پیمانہ ای از آن محیط عظیم بنوشیم. بوئی از آن گلشن نصیب بریم. شرری از آن نار محبت الله بهره گیریم. نه آنکه حکایتی بشنویم و روایتی استماع نمائیم که فلان جانفشانی نمود و دیگری خویش را قربانی کرد. آن یک جام الست به دست گرفت و دیگری در خُمخانه الهی سرمست شد. از روایت ثمری نه پس باید قدمی در این میدان نهاد و کَاسی نوشید ...

ع ع

فرهنگ بزرگ جهانی قرن نوزدهم در سال ۱۸۶۷ در پاریس انتشار یافت. در این زمان فقط ۱۷ سال از شهادت حضرت رب اعلی گذشته بود. معذالک علاوه بر شرح مجملی در باره شخص باب در فرهنگ مزبور بیش از دو صفحه و هشت ستون به قطع رحلی و حروف ریز به تشریح آئین بایی اختصاص یافته است...مقاله مورد اشاره از اغلاط فراوان در زمینه تاریخ و شرح عقاید بابیان عاری نیست اما آنچه در خور توجه است این است که نویسنده متذکر استقلال آئین بایی نسبت به اسلام بوده و به استناد گوینو نوشته است باب در تفسیر سوره یوسف معانی تازه و بدیعی را که به اذهان نرسیده بود ارائه می کند و از همان سوره قرآنی تعالیم غیر منتظره جدیدی را استنباط و استخراج می نماید. عنوان باب بدین معنا بود که تنها از طریق این ظهور به معرفت الهی می شود دست یافت در حالیکه پیروان آن حضرت غالباً بدیشان خطاب "حضرت اعلی" می کردند چندی بعد باب به پیروان خود این راز را ابراز کرد که حقیقت او همان نقطه اولی است یعنی نفسی که حقیقت از او نشئت می گیرد و او صادر از حق و تجلی کامل قدرت الهی است. به نقل از کنت دوگوینو آورده شده که بعد از شهادت حضرت باب نه فقط شعله آئین تازه، خاموش نگردیده بلکه سراسر ایران را در بر گرفته طرفداران باب اکنون بی شمارند و در همه طبقات جامعه یافته می شوند... از جهت اخلاقی آئین باب مروج عواطف رقیق و ملایم، خیرخواهی، مهمان نوازی، حسن محضر و ادب و نزاکت است حتی حکم اعدام در میان احکام صادره از قلم باب وجود ندارد، شکنجه و ضرب نیز در بیان مطرود است و به طور کلی صور مختلفه خشونت محکوم شده است. مجازاتها بیشتر از مقوله جرائم نقدی است... آئین بایی گرچه گدائی در کوی و بازار را منع می کند اما احسان و انفاق را در زمره وظائف مؤکده خود قرار داده است. این آئین با فقر و ریاضت جسم و رهبانیت سازگاری ندارد، کار را ارج می نهد و تجارت و رفاه را تقدیر می کند... فوریه میگفت که ارزش یک تمدن را از میزان احترام و نفوذی که زنان در آن برخوردار هستند میتوان سنجید به اعتقاد نویسنده مقاله، ارزش یک آئین مذهبی را هم می توان از مقامی که برای زن در جامعه و در خانواده قائل شده است سنجش کرد و از این بابت آئین بایی را می توان یکی از مهمترین حوادث دوران معاصر در آسیا تلقی نمود.

نویسنده آنگاه به قره العین طاهره اشاره می کند که از مقتدرترین پیروان و شجاعترین شهدای آئین جدید بود با ظهور قره العین مظهر زیبایی و فصاحت و بلاغت، تمام جامعه زنان به آزادی و جلال و شکوه رسیدند. طاهره را آئین باب مقام والای مذهبی بخشید زیرا او یکی از حروف حی تلقی شد و به این طریق اصل تساوی زن و مرد صریحاً در آئین تازه اعلام گردید...

آخرین دیدار

رو به یاران باوفا فرمود	ربّ اعلی در آخرین دیدار
مرگ از آشنا رجا فرمود	تا نگردد شهّد بیگانه
از شما دوستان یک دل من	گفت شایسته آن بود که یکی
شود از روی مهر قاتل من	جانم از بند تن رها سازد
حال دلدادگان پریشان شد	زین سخن رفت از نفسها تاب
سبب اشک و آه ایشان شد	وین تقاضا ز نقطه اولی
کی تواند کسی اجابت کرد	دعوتی اینچنین ملال انگیز
امر مولای خود اجابت کرد	جز زنوزی که از ره تسلیم
پی فرمان بی مثال توام	گفت: ای تا به حشر سرور من
تابع رأی لایزال توام	هر چه فرمائی آن کنم زیرا
به تبسمّ چو گل شکوفا شد	طلعت دلگشای مظهر حق
نورباران حریم دلها شد	وزنگاه مسرّت آمیزش
گفت سرّ بیان عیان آمد	لب خندان گشود و با شادی
کز بلوغ بشر نشان آمد	شکر درگاه کبریائی را
کرد ادغام جاذب و مجذوب	صبح فردا گلوله های قضا
محو سازد حبیب در محبوب	این بود مقتضای حضرت عشق

شعری از جناب فرهمن مقبلین

چقدر محتجب هستید ای خلق ... بغیر حق او را در جلی ساکن کرده اید که احدی از اهل آن قابل ذکر نیست و در نزد او که در نزد من است غیر یک نفس که از حروف حی کتاب من است نیست و بین یدی او که بین یدی من است در لیل یک مصباح مضمی نیست و حال آنکه بمقاعدی که بتعدد درجات باو میرسد مصابیح متعدده مشرق و ما علی الارض که از برای او خلق شده بالآء او متلذذ و از او بقدر یک مصباح محتجب

منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی ص ۳۳

۱۱- از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

حضرت اعلی روحی له الفداء صدر مبارکش هدف هزار تیر رصاص شد و جمال قدم گردن مبارکش در زیر سلاسل واغلال افتاد ... و مقصود از همه اینها این بود که نفوس مقدسه‌ای تربیت شوند و در ظل کلمه الله باعظم کمالات عالم انسانی موفق شوند چون شمع بر افروزند و جهان ظلمانی را روشن نمایند بنیان نفس و هوی براندازند و بنیاد روح و تقوی بلند نمایند نور توحید بخشند و فیض جدید مبذول دارند . آیا سزاوار است سلوکی جز بر قدم ایشان؟ لا و الله اینست موهبت عظمی اینست نشئه صهبای هدی اینست مسرت کبری مادون آن عاقبتش خسران مبین است و ذل و هوان بی مثل و نظیر . پس ای یاران الهی از هر فکری بگذرید و از هر اندیشه‌ای چشم پوشید اهتمام بامری نمائید که عاقبتش نور مبین باشد و شمع علیین و آلا یا حسره علی العباد .

منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۱۳۴

علمای اصفهان که از نفوذ امر مبارک خائف و هراسان بودندمجمعی بیاراستند و فتوای قتل داده و مهر و امضاء نمودند و نوشتند که بیانات این جوان مخالف شرع انور است... ملاجعفر قزوینی حکایتی بدین مضمون نوشت که چون ملاهای اصفهان به مناظره و محاجه با حضرت حاضر نشدند، و تکفیر نمودند این قضیه بر آن بزرگوار گران آمد و برای امتحانشان به طریق بدیعی مبادرت فرمود و از آنجائیکه در بدو ظهور حسب الامر کلمات حق جدید را با رنگ قرمز می نوشتند و صُحَف آیات بدیعه به لون مذکور فی مابین بایبه و غیرهم متداول و معروف گشت. چنانچه همه می گفتند آثار بایبه به رنگ سرخ نوشته شده است. در این موقع حضرت امر فرمود صحیفه سجادیه را با رنگ قرمز و بر کاغذهای مرسوم نوشتند و صحیفه بایبه را با مرکب سیاه بر کاغذ ترمه اعلی به خط نسخ زیبا نگاشتند و هر دو صحیفه را مُدَّهَب و مُجَلَّد نزد ملاها فرستاده گفتند برای تفکیک حق از باطل آنچه بر شما در باره این صحائف مفهوم و معلوم است به خط خوش بنویسید و مهر و امضاء کنید تا بر همه معلوم باشد و ایشان بر صحیفه سجادیه به خط خود نوشتند که این کلمات کفر محض و قائل و صاحب آن کافر مطلق است و بر صحیفه بایبه نگاشتند که نور صرف و قائل آن، تالی درجه نبوت می باشد و منوچهر خان که حاکم صافی ضمیر و صاحب قلب منیر بود روزی ملاها را در مجلس طلبید و صحیفه ها را حاضر نموده با ایشان تکلم کرد در جواب به همان نوع که نوشتند گفتند پس معتمدالدوله امر داد نسخه ای از صحیفه سجادیه حاضر کردند و با صحیفه به رنگ قرمز مقابله و مطابقه نمودند و کلمات امام سجاد را شناخته و از سرزنش معتمدالدوله خجل شدند و این مطلب را به حاجی میرزا آغاسی نوشتند.

جلد سوم کتاب ظهورالحق (آهنگ بدیع سال ۲۴ ش ۵ و ۶)



هنگام عبور حضرت باب از کوچه ها و خیابانهای تبریز انبوه جمعیت تماشاچی موج می زد . مسئولان امور اگر چه از هجوم بایبان خائف بودند ولکن از سوی دیگر اسارت حضرت باب را نشانی از قدرت خود و ناتوانی آن حضرت می شمردند ؛ لذا به منظور نمایش قدرت خود آن حضرت را احتمالاً بیش از مسافت موجود میان سربازخانه و خانه های مجتهدین تبریز در شهر گردش داده اند . چند ساعت پس از خروج از سربازخانه ، حضرت باب را مجدداً بدان مکان عودت دادند . علل انتخاب سربازخانه به عنوان بازداشتگاه حضرت باب روشن بود . نخست آنکه قرار بود در آن محل تیرباران شوند ؛ دوم از سربازخانه به قدر کافی حمایت می شد و در صورت هجوم بایبان ( به زعم دولتیان ) برای رهائی حضرت باب ، سرباز و مهمات به قدر کافی در آن محل موجود بود . چرا هفتصد و پنجاه سرباز مأمور تیرباران حضرت باب و جناب انیس شدند نیز علل روشن دارد . نخست آنکه با این عمل موجبات ارباب سایر اصحاب فراهم می شد ؛ دوم آنکه به زعم دولتیان شخص خاصی مسئول مستقیم قتل حضرت باب تلقی نمی گردید و انتقام از آن مسئول میسر نمی شد ؛ زیرا هفتصد و پنجاه تن مسئول قتل حضرت باب محسوب می شدند . زعیم الدوله به نقل از پدرش می نویسد که در آن روز در سربازخانه سه فوج از سربازان حضور داشتند ... فرمانده فوج بهادران یا تیپ آرامنه ، سرهنگ سام خان ارمنی اصلاً اهل ارمنستان روسیه بود که به قول مُعینُ السلطنه تبریزی هنگام جنگ روس و ایران به ایران آمده سپس ظاهراً به آئین اسلام گرویده بود ... میرزا حسن خان وزیر نظام این طور صلاح می دانست که فوج سامخان که مرکب از آرامنه و تنی چند از آسوریان و نیز اسیران روسی در ایران بود مأمور اجراء حکم اعدام حضرت باب و جناب انیس شود ؛ زیرا احتمال می داد که افراد معتقد به اسلام و ارادتمند به سادات ممکن است از اجراء حکم اعدام فرزند رسول اکرم خودداری نمایند .

حضرت باب - جلد ۲ - ( تألیف جناب محمد حسینی ) ص ۸-۵۶۷

روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری مصادف با ۹ جولای ۱۸۵۰ میلادی و ۱۷ تیرماه ۱۲۲۹ شمسی بود. روز خونین مصیبت عظمی و رزیه کبری شهادت طلعت اعلی و روزی که حکومت قاجار، ننگین ترین واقعه شوم را بر صفحه تاریخ این مرز و بوم رقم زد. صبح آن روز چنانچه در ترجمه کتاب "گاد پاسز بای" مرقوم شده، برای تحصیل اجازه و اخذ فتوی از علماء، بدو حضرت اعلی را به خانه ملا محمد ممقانی بردند و او مکالمه و مفاوضه را جایز ندانست و اظهار داشت همان روز که حضرت را در محضر ولیعهد ملاقات نموده، حکم قتل او را صادر کرده است. دو نفر مجتهد دیگر، حاجی میرزا باقر و ملا مرتضی قلی نیز هیچ یک راضی به مواجهه با حضرت نشدند و بدون ملاقات و مذاکره، حکم قتل آن سید امم را صادر نمودند و بدین ترتیب، امر فتوی به کمال سهولت و سرعت توسط فراشباشی انجام گرفت.

مقارن با وقوع رزیه کبری، شهادت طلعت اعلی، دو امر عظیم و اعجاب آمیز رخ گشود که حائز نهایت اهمیت است و این دو واقعه خطیره که یکی قبل از صدور حکم علماء تبریز و دیگری بلافاصله بعد از آن به وقوع پیوست مراتب عظمت و قدرت و نورانیت آن مظهر احدیت را اثبات و کیفیت معجزه آسای شهادت حضرتش را مدلل و روشن می نماید. امر اول، ورود فراشباشی به جایگاه مبارک است هنگامی که هیکل انور در یکی از حجرات سربازخانه که محل توقف ایشان بود با آقا سید حسین، راقم آیات آهسته و محرمانه به بیان آخرین وصایا و تعالیم خویش مشغول بودند. فراشباشی به مجرد ورود، آقا سید حسین را به کنار کشیده، وی را شدیداً ملامت و سرزنش مینماید که حال موقع مذاکره و نجوی نیست. در آن وقت حضرت اعلی خطاب به فراشباشی می فرمایند: "تا صحبتی را که با وی می داشتم به اتمام نرسانم و تا آخرین کلمه بیان نکنم هیچ قدرت و سطوتی مرا از این منظور باز نخواهند داشت ولو اهل ارض به تمامه با سیف و سنان بر منع من قیام نمایند."

مسأله ثانی استدعای سام خان مسیحی، سرتیپ فوج ارامنه است که اجرای حکم شهادت به وی محول گردیده بود. مشارالیه چون بیم داشت که عمل او مغایر رضای الهی و جالب قهر و غضب منتقم حقیقی باشد از حضور مبارک درخواست نمود ترتیبی فراهم شود که به اراده سبحانی از مباردت به این امر که خلاف رأی و منافی فکر و وجدان اوست، معاف گردد. حضرت در جواب فرمودند: "تو به آنچه مأموری قیام نما؛ اگر در نیت خویش صادق باشی خداوند تعالی تو را مطمئناً از ورطه تحیر و اضطراب نجات خواهد داد." بدین ترتیب سام خان به انجام مأموریت خویش اقدام نمود و امر داد بر دو پایه ای که بین دو حجره سربازخانه مُسرف بر میدان قرار داشت میخ آهنی کوبیدند و دو ریسمان بدان آویختند. به یک ریسمان، حضرت باب و به ریسمان دیگر عاشق دلداده، میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس را معلّق ساختند. فوج مأمور شلیک در سه صف، هر صف مرکب از دو بیست و پنجاه نفر سرباز قرار گرفتند. صف اول شلیک نمود. سپس صف ثانی آتش داد. بلافاصله صف ثالث مبادرت کرد و از شلیک هفتصد و پنجاه تیر، دخان عظیمی برخاست که فضا را به کلی تیره و تار نمود و چون دود متلاشی گشت تماشاچیان که عددشان به ده هزار نفس بالغ می گردید و در بام سربازخانه و منازل مجاور مجتمع شده بودند با نهایت حیرت ملاحظه نمودند که حضرت باب از انظار پنهان و آن جوان بدون ادنی آسیب در پای همان ستون که بدان آویخته شده بود ایستاده و ریسمانها از اصابت گلوله قطع شده است. مردم از مشاهده این

منظره ، سخت به وحشت افتادند و فریاد بر آوردند که سید باب غایب شد و چون تفحص نمودند ، حضرت را که به اراده قاطعه الهیه مصون و محفوظ باقیمانده ، در همان حجره که شب قبل توقف فرموده بودند ، یافتند که به کمال سکون و آرامش به تکمیل بیانات و ادامه مکالمات قبلی خویش با کاتب وحی مألوفند . در این حین فراشباشی وارد شد و طلعت اعلی رو به وی کرده فرمودند : " حال گفتگوی من با آقا سید حسین تمام شد و می توانید اکنون در اجرای منظور خود اقدام نمائید . " در این هنگام فراشباشی بیان مبارک را که از قبل به کمال صراحت و صرامت راجع به عدم قطع کلامشان ادا فرموده بود به خاطر آورد و چون مصداق آن را به چنین وضع تحیر آمیزی مشاهده نمود بر خود لرزید و بی درنگ محل را ترک کرد و از شغل خویش کناره جوئی نمود .

سام خان نیز از وقوع این حادثه متذکر گردید و بیانات اطمینان بخش حضرت را که به او القا فرموده بودند به خاطر آورد و با نهایت اعجاب و دهشت به سپاهیان خود دستور داد بلا تأمل از سربازخانه خارج شوند و در حین خروج از میدان قسم یاد نمود که دیگر به هیچ وجه دست به این عمل شوم نیالاید و در این جنایت عظیم ولو به قیمت جان وی تمام شود شرکت ننماید . آنگاه آقا جان خمسه ای ، سرتیپ فوج خاصه قدم پیش نهاد و داوطلب انجام این مأموریت گردید و دستور داد حضرت باب و جناب انیس را دوباره به ترتیب سابق به همان پایه معلق نمایند و به سربازان خود امر شلیک داد . در این وهله سینه مبارک و سینه میرزا محمد علی هر دو به ضرب رصاص ، مشبک و اعضاء ، کلّ تشریح گردیده ، مگر صورت که اندکی آزرده شده بود . در حینی که فوج اخیر مشغول تهیه مقدمات امر بودند حضرت اعلی رو به جمعیت نموده ، آخرین بیانات خویش را بدین مضمون ادا فرمودند: " ای مردم گمراه، اگر به عرفان من نایل می شدید هر آینه به این جوان که مقامش آجل و اعظم از اکثر شماسست تأسی می جستید و به نهایت اشتیاق خود را در سبیل الهی فدا می کردید . بلی روزی خواهد رسید که به حقیقت ظهور من پی خواهید برد ؛ لیکن در آن هنگام دیگر من در بین شما نخواهم بود . " باری به مجرد اختتام شلیک ، طوفانی عظیم برخاست و تمام شهر را احاطه نمود و از ظهر تا شب ادامه داشت به طوری که از شدت گرد و غبار قرص آفتاب مخفی شد و ظلمت ، ارض و سماء را فرا گرفت و احدی قادر بر رؤیت نبود . ۱

در آن روز میدان تبریز مرآت میدان اورشلیم در صلب حضرت مسیح گردید و دوران کوتاه حیات عنصری نجم درّی الهی که قلم اعلی وجود مقدّسش را به درّه اولی و کلمه علیا و سدره منتهی ستوده اند در سن ۳۱ سالگی بر فراز دار پایان یافت .

شرح شهادت عیناً از ص ۲۴۸ - ۲۵۵ جلد اول قرن بدیع ترجمه گاد پاسز بای نقل شده

ابدا نباید از این وقایع تفاوتی به حال شما راه یابد بلکه ثابت تر و راسخ تر و منجذب تر و مشتعل تر گردید تا جهان شهادت دهد که بندگان جمال مبارک را هیچ بلائی فتور نیارد و هیچ مصیبتی قصور ایراث نکند. این سراج را هیچ بادی خاموش ننماید و این آفتاب را هیچ ابری پنهان نکند. بحر محیط الهی را هیچ سدی حائل نگردد و بنیان عظیم را هیچ گردبادی خراب نکند بلکه حضرت اعلی روحی له الفداء چون هدف هزار تیر جفا گشت و شهید شد امرالله عظیم تر گشت و نفعه الله بیشتر مشتعل گردید و نفوس منجذبه هزار بودند، بیست هزار گشتند. مقبل بودند، جانفشان گردیدند. صامت بودند، ناطق شدند و چون جمال مبارک از این جهان به ملکوت ابھی صعود فرمودند، نفوس مقبله دو صد چندان شدند، کلمه الله صیتش جهانگیر شد و جم غفیر در اروپا و امریک منجذب ندای حق جلیل گردید.

آیات بینات ص ۴۲۰

۱۷- مناجات خاتمه:

هو الله

ای پروردگار این قلوب آتشبار را رشحات عنایت مبذول کن و این نفوس مبارکه را در درگاه احدیتت مقرب و محبوب ساز به الطاف قدیم قرین کن و به خلق عظیم مستدیم دار. توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند عزیز مهربان

ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۵ ص ۲۱۱

اَلْتَنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْاَعْلَى وَ الْبَهَاءُ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْاَبْهَى ؛ عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ  
 فِي الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ ، اَشْهَدُ اَنَّ بِكَ ظَهَرْتَ سَلْطَنَةَ اللهِ وَ اِقْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةَ اللهِ وَ كِبْرِيَاءَهُ وَ بِكَ اَشْرَقَتْ شَمْسُ الْقَدَمِ فِي سَمَاءِ  
 الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنِ اَفْقِ الْبَدَاءِ اَشْهَدُ اَنَّ بِحَرَكَهٖ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النُّونِ وَ بَرَزَ سِرُّ اللهِ الْمَكْنُونُ وَ بَلَّغْتَ  
 الْمُمْكِنَاتِ وَ بُعِثْتَ الظُّهُورَاتِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ بَوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَصَّلَ بَيْنَ  
 الْمُمْكِنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ اِلَى الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْمُشْرِكُونَ اِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَ اَشْهَدُ اَنَّ مِنْ عَرَفِكَ فَقَدْ عَرَفَ اللهُ وَ مَنْ فَازَ  
 بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بَايَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شُرِّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ  
 حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ قَوْلًا لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ اَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِاَيَاتِكَ وَ جَاحَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ  
 جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اِقْتِدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْاَوَاحِ الْقُدْسِ مِنْ اِصْبَعِ الْاَمْرِ مَكْتُوبًا . يَا اِلَهِي وَ مَحْبُوبِي  
 فَارْسِلْ اِلَيَّ عَنِ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجْذِبَنِي عَنِ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا اِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ اِنَّكَ  
 اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلٰى مَا تَشَاءُ وَ اَنْتَ كُنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا . عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللهِ تَنَاءُ اللهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللهِ وَ نُورُهُ . اَشْهَدُ اَنَّ  
 مَا رَأَتْ عَيْنُ الْاِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبِهَكَ ، كُنْتَ فِي اَيَّامِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْاَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ  
 سِيُوفِ الْاَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ اَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا اَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ . رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِجَلْبَانِكَ الْفِدَاءُ اَسْأَلُ  
 اِلَهَ بَكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وُجُوهُهُمْ مِنْ اَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا اَمُرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ اَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ  
 بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ . اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . صَلِّ اللّٰهُمَّ يَا اِلَهِي عَلٰى السُّدْرَةِ وَ  
 اَوْرَاقِهَا وَ اَغْصَانِهَا وَ اَفْئَانِهَا وَ اُصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ اَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ اِحْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ  
 الظَّالِمِينَ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ . صَلِّ اللّٰهُمَّ يَا اِلَهِي عَلٰى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ اِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ . اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ  
 لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .